

فاطمه زهرا سرّ لیلۃ القدر

فاطمه زهرا سرّ لیلۃ القدر...

**فاطمه زهرا سرّ لیلۃ القدر**

گرچه قدرشناسی و فاطمه‌شناسی به آسانی فراچنگ نمی‌آید، اما اندکی تلاش و خلوص در کاوش‌های قرآنی و کاوش در پژوهش‌های وحیانی، چه وحی وجودی و تکوینی و چه وحی تدوینی و تشریحی، به تدریج ما را به سوی ادراک فاطمه علیهاالسلام و قدر به پیش می‌برد. آن‌گاه که به برخی ویژگی‌های مشترک و وحدت وجودی و تساوی، بلکه تساوی فاطمه علیهاالسلام و قدر ببینیم، به راز و رمزها پی خواهیم برد؛

در این نوشتار، سعی بر آن است نسبت و تعامل باطن و حقیقت وجود فاطمه زهرا علیهاالسلام با حقیقت وجود و باطن "لیلة القدر" مقایسه شود و در محورهای "تعین و تعیین اصل وجود" و "هندسه خلقت و شریعت"، بر ویژگی‌های اشتراکی و مشابهت‌های این دو آفریده عظیم تأکید گردد.

چکیده

در این نوشتار، سعی بر آن است نسبت و تعامل باطن و حقیقت وجود فاطمه زهرا علیهاالسلام با حقیقت وجود و باطن "لیلة القدر" مقایسه شود و در محورهای "تعین و تعیین اصل وجود" و "هندسه خلقت و شریعت"، بر ویژگی‌های اشتراکی و مشابهت‌های این دو آفریده عظیم تأکید گردد. در این مقاله، منزلت سه عالم "سرشت"، "سرنوشت" و "شخصیت حضرت فاطمه علیهاالسلام" با رویکردی تطبیقی بررسی می‌شود.

مقدمه

معرفت به همه مؤلفه‌های شخصیت برجسته و هستی شاخص و ممتاز یگانه زنان در همه اعصار و امصار و در دو عالم پیدا و پنهان بسیار مشکل و معسور می‌نماید؛ چه اینکه از حیث "هویت وجودی" - نه "ماهیت مفهومی" - و حقایق درون ذاتی، از باب "وَمَا مِثْلًا لَّهَا مَقَامٌ مَّعْلُومٌ" (صافات: 164) تکرارناپذیر و همتانابردار و ادراک‌ناشدنی است؛ و هرچه از حیث وجودی، قوی‌تر، شدیدتر و کامل‌تر بوده و تجرد بیشتری داشته باشد و به هستی محض قرب یابد مصداق "لایدرگه بُعْدُ الهمَمِّ و لاینائه عَوْصُ الفِطْنِ" (2) خواهد شد که نه حکیم با ادراک حصولی و نه عارف با ادراک حضوری خویش، توان درک و معرفت به قلّه‌های بلند و منبع ذات و شخصیت وجودی او را ندارد و عرفان به آن انسان کامل هر آینه اعتراف به "جهل" و "عجز" از معرفت به حقیقت ذاتی اوست. اما راه ورود به بهشت ذات و جتّ وجود و هستی او نیز مسدود و بسته نیست، بلکه معرفت به مراتب و درجاتی از هستی و کمالات وجودی او ممکن و میسر است؛ یعنی اکتناه به ذات انسان کامل، که مظهري از "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" (شوری: 11) و "وَلَمْ يَكُنْ لَهَا كُفُوًا أَحَدٌ" (توحید: 4) شده و جامع اسماء جمال و جلال الهی است و کون جامع، تا غیب و شهادت وجود مطلق و مضاف هستی را در خانه خویشتن به هم گره زده، راه ورود به حقیقت ذاتش را بر روی نامحرمان و محرومان از تماشاگه راز مسدود می‌نماید و تنها محرمان دل در حرم وجود و حریم هستی تشبّه یافته به هستی مطلق و مطلق هستی او راه دارند تا "لم یحجّیها عن واجب معرفته" (3) نیز صورت پذیرد و الگوشناسی و الگوپذیری در مقام استکمال وجودی با حرکت جوهری، تجدد امثالی و حرکت حَبّی(4) تعین یابد.

شخصیت جامع‌الابعاد و بلکه جامع‌الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا علیهاالسلام و وجود نورانی و الهی آن انسان معصوم و حجت بالغه و خلیفه خدای سبحان به دلیل قرب وجودی به وجود مطلق، قابل ادراک به تمام معنا و معرفت‌پذیر به صورت کامل و جامع و تمام عیار نیست و از جمله، تشابه و تقارب وجودی لیلة القدر و فاطمه زهرا علیهاالسلام در همین نکته بلیغ، عمیق و انیق نهفته است که چنان‌که "لِیْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لِیْلَةُ الْقَدْرِ" (قدر: 21)، و "إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا" (5) و لیلة القدر مراتب‌پذیر و مشکک و فاطمه علیهاالسلام نیز از حیث وجودی مرتبه‌پذیر و دارای درجات وجودی است که باید برای ادراک به قدر میسر و ممکن آن یادگار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رقای وجودی و توسعه در هستی و بسط ذاتی یافت و به مقام لیلة‌القدر تقرّب پیدا کرد. خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته معرفت به اسوه‌های جمال و جلالی‌اش قرار داد که انسان متکامل در پرتو هدایت، حمایت، ارشاد و اشارت انسان کامل، که انسان مکمل است، باید به عقل‌پروری و مهرورزی و محبت وجودی سیر صعودی یابد و قوس صعود را در عوالم وجود طی نماید تا به شبستان شهود و بزم وجود همچون فاطمه‌ای معصوم و ثمره شجره وجود بار یابد.

آری، انسان‌های تشنه کمال و شائق وصال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه راهی جز ورود به دارالشهود شخصیت بی‌همتای انسان کاملی چون صدیقه طاهره علیهاالسلام ندارند ... و نسل جدید و جوان جامعه جهانی امروز و مدینه فاضله اسلامی برای خروج از بحران هویت و فقرشناسنامه حقیقی و رهایی از خطر و آفت فطرت‌سوز و ویرانگر جوهره وجود - یعنی از خود بیگانگی - بایسته است که از "فصل" و "غربت" با شخصیتی همچون فاطمه علیهاالسلام، که در حکمت علمی و عینی، عرفان نظری و عملی، اخلاق قولی و فعلی، درک و درد دینی، عدالت فکری، اخلاقی و عملی، قسط فردی و

اجتماعی، حکمت و حکومت فراگیر و جهان‌شمول، عقل تعالی یافته در دو ساحت علامه و عمّاله و عشق و محبت راستین و جاودانه و خیر جامع دنیا و آخرت و سعادت مادی و معنوی و ... سرآمد و الگویی جاودانه و تمام‌نانشدنی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، "کوثر" یا خیر و نعمت فزاینده و متزاید و زوال‌ناپذیر و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی و حشر متافیزیکی و وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه‌شناسی و فاطمه‌گرایی، حیات طیبه یابد و به فطرت خویش بازگردد و به اصل خود واصل شود و بر روزگار فصل و فراق از خود حقیقی و من علوی خویش خط بطلان بکشد و به "از کجا آغاز کنیم" که پرسشی عقلانی و تکامل‌گرایانه است، با "از فاطمه" پاسخ دهد تا بازگشت به خویشتن را تجربه کند و دو سر حلقه هستی و آغاز و انجام نظام وجود را دریابد، که حدیث "لولا فاطمة لما خلقنا" (6) از آغاز هستی با نام و یاد و حقیقت نوری فاطمه علیها‌السلام و حضور باهرالنور او در صحنه حشر اکبر و نغمه ملکوتی و غریو رحمانی "آین الفاطمیون" (7) به فرجام حیات ابدی و جاودانه انسان به هم سرشته گردد و انسان متکامل رهین فیض وجودی و نعمت پایدار کوثر آفرینش و گوهر خلقت و پاره تن سید کائنات و گفو علی‌علیه‌السلام قرار گیرد و در ظلّ توجهات آن انسان هادی، این انسان هابط به مقام صعود در هبوط پردازد و مصداق "إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ" (فاطر: 10) قرار گیرد تا در سایه‌سار شجره پاک و پرثمر ایمان و عمل صالح، به کمال امکانی خویش نایل گردد و آیه "مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" (نحل: 97) را در فکر، فعل و انگیزه خویش منجلی سازد و چنین انسانی هویت‌مدار و شناسنامه‌دار و حقیقی شده در دار وجود، مفقودالاثر و بی‌هویت و بی‌برکت نباشد، بلکه در هر مکان (8) و هر زمان، (9) مبارک گردد و کوثرشناس کوثرمنش، کوثر روش و کوثر گرایش و خود کوثری شود که از هرچه تکاثر و کثرت است رهایی یابد و به مقام کوثر و وحدت دست یازد.

غرض این است که انسان و امانده در طبیعت و سرگشته کوی مادیت و طوفان‌زده در صحرای حیرت و فارغ از هویت و هستی خویش، ولی تشنه آب حیات و شیفته کمال، طمأنینه، سکونت و یقین و سعادت حقیقی و خوش‌بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفقه به شخصیت جامع الاطراف فاطمه علیها‌السلام و تأسی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و رستگاری در پیش گیرد و با قرارداد آئینه فاطمی پیش روی خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، به خویشتن‌شناسی، خویشتن‌یابی، بازشناسی و بازسازی وجود خود پرداخته، به خودیابی و بازیابی خویش و نقد و تأویل هستی و حیاتش پردازد؛ چه اینکه فاطمه علیها‌السلام در همه ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسلامی و بصیرت دینی و معرفت اجتماعی و عدالت‌خواهانه و ولایت‌شناسی و ولایت‌یابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیات نورانی خود به ظهور رسانده است. پس معیار کمال هر چیزی همانا هستی اولی و ذاتی شیء است، نه هستی مادی ثانوی و عرضی آن؛ زیرا حقیقت هر چیزی را صورت نوعیه آن ترسیم می‌کند که حاکی از نحوه هستی اوست، نه اوصاف بیرونی‌اش که ترجمان نحوه ارتباط او به خارج از حقیقتش می‌باشند؛ و کمال ذاتی انسان، که همان هستی آگاه و فعال اوست، به نحوه اندیشه‌های صحیح است که از مبادی عالی دریافت می‌کند و به نحوه نیت و اراده تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی او را تشکیل می‌دهد. و اگر حضرت فاطمه علیها‌السلام سیده زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی‌علیه‌السلام احدی هم‌تای او نمی‌باشد تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او. (10)

در این نوشتار، برآنیم که چنین انسان کاملی را از زبان انسان کامل، و قرآن ناطق را از زبان و طریق قرآن صامت شناسایی کنیم و فضایل و کرامت وجودی و اوصاف جمالی و جلالی فاطمی را از محضر پیامبر عظیم‌النشان صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام جست‌وجو نماییم. موضوع فاطمه علیها‌السلام و لیلۃ‌القدر از یک سو، معسور و مشکل بودن معرفت به شخصیت حضرت زهرا علیها‌السلام؛ و از سوی دیگر، میسور و ممکن بودن ادراک نسبی و همسان با مرتبه وجودی خودمان را نشان می‌دهد تا بر محور "إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا" (11) و مدار "أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ يَقْدَرُهَا" (رعد: 17)، به حضور وجودی کوثری و کوثر وجودی‌اش باریابیم، تا به قدر سعه وجودی خویش، معارفی، حقایقی و انواری فراچنگ آوریم و فراروی ارباب فضل و فیض و اصحاب کمال و کرامت و مشتاقان کوی ولایت قرار دهیم. سیرِ قَدْر و قَدَر (فاطمه علیها‌السلام و لیلۃ‌القدر)

گرچه قدرشناسی و فاطمه‌شناسی به آسانی فراچنگ نمی‌آید، اما اندکی تلاش و خلوص در کاوش‌های قرآنی و کاوش در پژوهش‌های وحیانی، چه وحی وجودی و تکوینی و چه وحی تدوینی و تشریحی، به تدریج ما را به سوی ادراک فاطمه علیها‌السلام و قدر به پیش می‌برد. آن‌گاه که به برخی ویژگی‌های مشترک و وحدت وجودی و تساوی، بلکه تساوق فاطمه علیها‌السلام و قدر بیندیشیم، به راز و رمزها پی خواهیم برد؛ از جمله:

الف. فاطمه علیها‌السلام انسان کامل تکوینی است، و قرآن کریم کلام تدوینی جامع، که فاطمه علیها‌السلام صورت عینی و تکوینی قرآن کریم و قرآن صورت تدوینی و علمیه فاطمه زهرا علیها‌السلام است؛ چه اینکه اهل بیت وحی علیهم‌السلام جامع کلام تکوین و تدوین و واجد کتاب حقیقت و شریعت و شامل نشئه حقیقی و اعتباری‌اند؛ یعنی انسان کامل جامع عوالم کلی عقل، مثال و ماده و باید و نباید در نظام تشریح است که مرحله اعلا و برین آن به "کتاب مبین" و "امّ الکتاب" منتهی می‌گردد و موجود عینی است، نه اعتباری، و تکوینی است، نه تدوینی؛ که انسان کامل کون جامع و صاحب همه نشئات وجودی است که حتی فرشتگان شأنی از شئون وجودی اویند، تا چه رسد به مراتب دیگر هستی. (12) از این‌رو، فاطمه زهرا علیها‌السلام واجد همه مراتب نظام خلقت و شریعت است. فاطمه زهرا علیها‌السلام از باب اینکه قرآن در حقیقت وجود و گنه و وعاء

هستی‌اش تجلّی یافت، ظهور قرآن و در نتیجه، ظهور علم الهی است(13) تا همه مقامات وجودی را در قوس نزول و صعود دارا باشد. فاطمه علیها السلام و قدر عین هم و مفسّر حقیقت وجودی هم هستند، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: "مَنْ عَرَفَهَا حَقًّا مَعْرِفَتِهَا أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ كَيْفِ مَعْرِفَتِهَا." (14)

استاد علامه حسن‌زاده آملی می‌نویسند: "مبانی عقلی و نقلی داریم که منازل سیر حبی وجود، در قوس نزول، معبر به لیل و لیالی است؛ چنان‌که در معارج ظهور صعودی، به یوم و ایام؛ بعضی از لیالی لیالی قدرند و بعضی از ایام ایام الله. از این اشارت در "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" (قدر: 11) و در حدیث مذکور و نظایر آن‌ها تدبّر بفرما، اقرأ و ارق. این فاطمه علیها السلام، که لیلۀ القدر یازده کلام الله ناطق است، که امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که حق معرفت به آن حضرت پیدا کند، یعنی به درستی او را بشناسد، لیلۀ القدر را ادراک کرده است... (15)

در تفسیر فرات کوفی آمده است: محمد بن قاسم بن عبید به اسناد معتنن از ابي عبدالله (حضرت امام صادق علیه‌السلام)، ما را حدیث کرده که آن جناب در تفسیر سوره مبارکه "قدر" فرموده است: "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" لیلۀ "فاطمه" است و قدر "الله" است؛ کسی که فاطمه را انسان که حق معرفت اوست شناخت، همانا که لیلۀ القدر را ادراک کرده است. (16) حال چنان‌که قرآن ظاهر و باطن، و محکم و متشابه دارد، فاطمه علیها السلام نیز دارای چنین مراتب و ظهور و بطونی است که نه قدر "قدر" را می‌توان به حقیقت شناخت و نه قدر فاطمه علیها السلام را می‌توان فهمید و فهماند و قدرشناسی کرد، که الفاطمة، مال الفاطمة و ما ادرك مال الفاطمة؟!

ب. لیلۀ القدر طرف تقدیر الهی در تکوین و تشریح و برای عالم و آدم است و ولایت علی علیه‌السلام در چنین شبی تقدیر شد که امر و روح لیالی قدر زمانی است و پیش از آسمان‌ها و زمین است و فوق آن‌ها.

در کتاب معانی الاخبار با اسناد خود به مفضل بن عمر آورده است: "ذَكَرَ عِنْدَ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ: مَا أَتَيْنَ فَضْلُهَا عَلَيَّ السَّوْرَةَ. قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ فَضْلُهَا؟ قَالَ: تُزِلُّتُ وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا. قُلْتُ: فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي تَرْتَجِيهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ قَالَ: نَعَمْ، هِيَ لَيْلَةٌ قُدِّرَتْ فِيهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ وَ قُدِّرَتْ وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِيهَا." (17) انسان کامل، هم ظرف حقایق قرآنی است و هم صاحب ولایت کئی و مطلقه تا قوام وجود به آن روح کلی قرار گیرد که لیلۀ القدر در همه ازمنه و اعصار وجود دارد، "فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" (دخان: 4) تا بر تجدد، استقبال و استمرار دلالت نماید و ملائکه با روح القدس به اذن پروردگارشان سال به سال در زمان حیات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن جناب نازل شوند و پس از رحلت آن حضرت بر کسانی که از حیث صفات وجودی با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وحدت شخصیتی و وجودی دارند و خلیفه الهی و خلیفه رسول خداوند نازل گردند که چنین بود، هست و خواهد بود و سیر نزول فرشتگان بر فاطمه زهرا علیها السلام نیز دانسته خواهد شد؛ (18) چنان‌که فرمودند: با سوره قدر بر امامت ما احتجاج کنید و بدانید که در بحث و استدلال پیروز می‌شوید؛ چون پس از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حجت خدا بر خلق او همین سوره است. این سوره سرور دین و بزرگ‌ترین دلیل مذهب شما و نهایت دانش ماست. امام باقر علیه‌السلام فرمود: "يا معشرَ الشيعة! خاصموا سورة "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ" تُفْلِحُوا. قَوْلَ اللَّهِ إِنَّهَا لِحِجَّةُ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَيَّ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لِعَايَةُ عِلْمِنَا..." (19)

پس فاطمه زهرا علیها السلام انسان کاملی است که قرآن بر او نازل گردیده و فرشتگان بر او نازل شده‌اند و در هر عصر، انسان کامل آن عصر محل نزول ملائکه و میزبان آن‌ها خواهد بود. (20) تمام فرشتگان طواف‌کننده فاطمه علیها السلام در شب قدرند و شب قدر تکرار شونده خواهد بود (21) و اساساً فرشتگان با اراده انسان کاملی همچون فاطمه علیها السلام نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اویند. (22) پس در لیلۀ القدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم می‌خورد و فاطمه زهرا علیها السلام ظرف تحقق و تعیین این تقدیر الهی است و واسطه فیض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان، و همه چیز هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی‌اش تشخص می‌یابد و هزاران نقش بر لوح عدم از قاف قدرت الهی و قلم خداوندی از رهگذر و نسیم قدسی وجود آن عزیز الوجود رقم خورده است.

مرحوم علامه طباطبائی رحمه‌الله نیز مراد از "قدر" در "لیلۀ القدر" را تقدیر الهی در همه هستی و استمرار و تداوم آن دانسته‌اند. (23) تفسیر نمونه نیز تقدیر همه چیز و رابطه تقدیر در شب قدر با اراده و اختیار انسان و نزول قرآن و نسبت و ترابط و تعامل تقدیر در شب نوزدهم، تحکیم در شب بیست و یکم و امضا و تثبیت در شب بیست و سوم را شرح می‌دهد. (24) از این‌ها می‌توان نسبت انسان کامل با لیلۀ القدر و نسبت آن دو با سرنوشت انسان و جهان را به خوبی شناخت و نقش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در هندسه هستی و لیلۀ القدر باز یافت.

ج. شگفت‌آور است که بدانیم، هم شب قدر از حیث هویت وجودی و ماهیت مجهول است و به آسانی فهم حقایق آن روزی هر کسی نخواهد شد - مگر صلاحیت علمی و عملی برای سالک کوی قدر - و هم حقیقت ذات و وجود فاطمه علیها السلام مجهول است، مگر برای اوحدی از انسان‌ها که در درجه اول، انسان‌های کامل هستند و آن‌گاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولایت در درجه دوم.

اما شب قدر مخفی است، به دو دلیل: 1. اهمیت بخشی و مراقبت از شب قدر تا بهترین و بیشترین بهره‌وری برای اهلش حاصل آید. 2. عظمت و فخامت شب قدر و میزان تأثیرگذاری آن در جهان خلقت و شریعت و بدین‌سان، اولیاءالله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و اینکه فاطمه زهرا علیها السلام ناشناخته ماند و در زمان حیات ظاهری‌اش، مجهول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهرش مجهول و ناشناخته است، خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی - سیاسی جهان اسلام و آیتی بر حقانیت اسلام امامت، ولایت و اندیشه،

و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا همواره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سیري از اسرار آفرینش و راز سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریح است.

قرآن‌شناس راستین یا شارح شریعت (فاطمه علیها السلام و قرآن)

انسان کاملی چون صدیقه طاهره علیها السلام عالم به قرآن، عامل به قرآن و حامل قرآن کریم است و درجات قرآن با معارج انسان کامل تطابق دارد و نسبتی تام و تمام در میانشان برقرار است و تمامی حقایق و معارف قرآنی به نحو اتم و اکمل، در انسان کامل و از جمله فاطمه زهرا علیها السلام مجتمعند؛ چه آنکه او "قول ثقیل" را در ثقل علمی و عملی‌اش تحمّل کرد: "إِنَّا سَتَلِقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا. (مَزْمَل: 5)

علامه طباطبائی رحمه الله قول ثقیل را "قرآن عظیم" دانسته که از حیث تلقی و دریافت معنای آن (ثقل علمی) و از حیث تحقق به حقیقت توحیدی (ثقل عملی) "ثقیل" خوانده شد (25) و تنها انسان کامل حامل و وارث ثقل علمی و عملی آن و انسانی همچون فاطمه زهرا علیها السلام، که "بتول" خوانده شد و در فرازی از سوره مَزْمَل پس از آیه یاد شده نیز سخن از "وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا" (مَزْمَل: 8) آمده، مشعر به این معناست که انسان بتول توان تلقی و تحمّل و تحقق قول ثقیل را داراست و البته راه اعتلای انسان به فهم خطاب محمدی صلی الله علیه و آله نیز مسدود نخواهد بود؛ باید استکمال عقلی و باطنی داشت و مقامات معنوی و فتوحات غیبی نمود و حجاب زدایی از ملک تا ملکوت کرد و در پرتو نور آفتاب ولایت و عنایت انسان کامل، به خزاین اسرار و علوم الهی راه یافت. (26)

به هر تقدیر، فاطمه علیها السلام و قرآن به هم سرشته و درهم تنیده‌اند و "لَنْ يَفْتَرَا" (27) هستند و او همه کمالات را از جهات چهارگانه دارا بود؛ یعنی نزهت از نقص در وجدان کمال و رها شده، مصون از عیب در مقام دارایی کمال، و در دو مقام حدوث و بقا نیز واجد کمال امکانی و وجودی بود که به تعبیر استاد جوادی آملی، "زیرا نه فاقد کمال هستند تا در حوزه تکامل آنان نقص راه یابد و نه آنچه دارند آفت زده است تا در قلمرو تعالی آنها عیب رخنه نماید و نه در مرحله حدوث، فاقد فضل و فیض ویژه بوده‌اند که مسبوق به نقص باشد و نه در نشئه بقا فاقد فوز و فیض می‌شوند تا ترقی آنان ملحق به نقص یا عیب گردد. این مقام جمع الجمعی مرتب را می‌توان از عدیل بودن آنان با کتاب بی‌بدیل الهی - یعنی قرآن - استنباط کرد. (28) حال، نسبت فاطمه علیها السلام و قرآن کریم را در چند نکته توضیح می‌دهیم:

نکته اول:

چنان‌که قرآن کریم یا قرآن صامت و وحی مُتَرَل الهی دارای صفات ثبوتیه و سلبيه یا جمالیه و جلالیه است، فاطمه زهرا علیها السلام نیز دارای صفات مشترک با قرآن در دو بعد ایجابی و سلبي و جمالی و جلالی است. چنان‌که قرآن نور است (29) فاطمه علیها السلام نیز نور است، خداوند نیز نور است. (30) این وحدت نوری بین آفریننده فاطمه علیها السلام و قرآن و متکلم با کلام تکوینی (فاطمه علیها السلام) و کلام تدوینی (قرآن) نکته‌ای است بس مهم. قرآن قول فصل (31) است و فاطمه علیها السلام نیز فصل الخطاب؛ قرآن هدی (32) است، فاطمه علیها السلام نیز هدایت‌کننده انسان؛ قرآن رشد، (33) حق، (34) کریم، (35) شفاء، (36) رحمت، (37) برهان، (38) عزیز، (39) حکیم، (40) مطهر، (41) غیر ذي عوج، (42) ذکر، (43) مصدق، (44) عظیم، (45) بیان، (46) و قیم (47) است، فاطمه علیها السلام نیز بر اساس نصوص حدیث و مجامع روایی و بخصوص متن دعای "زیارت جامعه کبیره" رشد، حق، کریم، شفاء، رحمت، برهان، عزیز، حکیم، مطهر، غیر ذي عوج، ذکر، مصدق، عظیم، بیان و قیم، که دعاها و خطبه‌های حضرتش نیز از حیث علمی و فعل و تقریر، و سیره عملی ایشان از حیث عملی، دلالتی تام بر این صفات وجودی می‌نمایند.

نکته دوم:

فاطمه علیها السلام از راسخان در علم (48) و تأویل‌شناسان و تأویلگران (49) قرآن کریم و قرآن‌شناسان و مفسران قرآن کریم (50) می‌باشد که سیر معرفتی - سلوکی حضرتش از ظاهر قرآن و الفاظ کتاب وحی الهی تا امر کتاب و کتاب مکنون و لوح محفوظ کشیده شده است. فاطمه علیها السلام تمامی مراتب لیلۃ القدر را داراست و در باب علم و عرفان فاطمه علیها السلام به قرآن، توجه به حدیث ذیل يك ضرورت و خود گویای مقام قرآن‌شناسی و معرفت به همه مدارج و معارج وحی الهی و مقامات قرآنی است. خود زجاجة وحی و میوه نبوت، امّ الائمة المعصومین، سیده نساء العالمین، فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، فرمود: "ستایش خدای را که مرا منکر امری از کتابش قرار نداده و در هیچ حقیقتی از امر کتاب مرا سرگردان ننموده است. (51) و یاد آورده‌اند: "زنی خدمت صدیقه علیها السلام رسید و سؤالی کرد و جواب شنید تا ده سؤال؛ خجلت کشید، عرض کرد: بر شما مشقت نباشد. فرمود: اگر کسی اجیر شود که باری را به سطحی ببرد به صد هزار دینار، آیا بر او سنگین است؟ عرض کرد: نه. فرمود: من اجیر شده‌ام برای هر مسئله به بیشتر از مابین زمین و عرش که از لؤلؤ پر شود. (52)

حال چگونه او مفسر و مبین قرآن نباشد که قرآن فرمود: "إِلَّا الْمَطْهُرُونَ" (واقعیه: 76) و قرآن نیز مصداق "مطهرون" را معرفی نموده (53) که حضرت فاطمه علیها السلام از جمله مطهرون است و با ظاهر و باطن قرآن مساس دارد و معارف بیکران قرآن بر او مکشوف و معلوم است. (54) پس درس دین‌شناسی و درد دین‌داری و مکتب قرآن‌شناسی و قرآن‌مداری هر آینه در مکتب فاطمه علیها السلام قرار دارند.

نکته سوم:

قرآن کریم در ترسیم و تصویر سیمای ملکوتی فاطمه علیها السلام و چهره نورانی و رحمانی‌اش، مشحون از آیات است که به

حسب تفسیر، تأویل، تطبیق و با تکیه بر مجامع روایی و حدیثی، بر مقامات معرفتی و معنوی آن حضرت دلالت تام و کامل دارند، و از جمله آیات الهی، آیه تطهیر "إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا" (احزاب: 33) است که اراده در "إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ" اراده تکوینی است؛ (55) خدای سبحان با اراده تکوینی تخلفناپذیر خود، موهبت طهارت از هرگونه رجس را، خواه در اندیشه‌های عقل نظری و خواه در نیت و اراده‌های عقل عملی، به اهل بیت عصمت علیهم السلام اعطا نمود و "إِنَّمَا" نیز اقتضای حصر دارد و تطهیر تکوینی را تنها به آن ذوات طاهره اختصاص داده است، و "یرید" دلالت بر دفع هرگونه رجس است، نه رفع آن و با دوام و استمرار فیض، اذهاب رجس سازگار است. (56)

و در آیه مباهله "فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لِعِنتِ اللَّهِ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ" (آل عمران: 61)، که دلالت بر مظهر جمال و جلال الهی بودن اهل بیت علیهم السلام و از جمله، فاطمه زهرا علیها السلام دارد، جلال و جمال فاطمه علیها السلام همتای جلال و جمال علی علیها السلام قلمداد شده است (57) و به تعبیر استاد حسن‌زاده آملی، آیه مباهله دلالت بر تفصیل فاطمه معصومه علیها السلام بر همه زنان عالم دارد. (58)

البته آیاتی همانند 92 آل عمران، 6 و 23 انسان، سوره کوثر، فرازهایی از سوره الرحمن و مطففین، که بر بحر نور و وحدت و مقام مقربین و ابرار و اصحاب یمین دلالت دارند و به صورت کامل و اظهر بر شخصیت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام دلالت می‌نمایند، هر کدام نشانه‌هایی از آن بی‌نشان‌اند تا ما را به عمق و ژرفای وجودی فاطمه زهرا علیها السلام دلالت نمایند. پس قرآن کریم معرّف و مفسّر شخصیت فاطمه علیها السلام و فاطمه علیها السلام نیز مفسّر و مبین قرآن کریم است که دو قرآن ناطق و صامت همدیگر را تفسیر می‌نمایند و این بیانگر وحدت وجودی و جوهری آیات بینات و وحی الهی با بقیه النبوة و پاره تن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد که او تفسیر قرآن و قرآن تفسیر اوست؛ یعنی قرآن فاطمه مجسم و معین و مدوّن و فاطمه علیها السلام قرآن مجسم و معین و مکون است، که القران مع الفاطمة و الفاطمة مع القران.

فاطمه و محمد و علی علیهم السلام؛ روح واحد - نور واحد

عرفان به فاطمه علیها السلام قرین و رهین عرفان به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیها السلام نیز می‌باشد؛ چه اینکه در انسان کامل بودن، در لیلۃ القدر و یوم‌الله بودن، در معصوم و حجت‌الهی بودن، در خلیفه‌الله بودن و در نور واحد بودن، مشترک و دارای صفات وجودی واحدی‌اند و فاطمه علیها السلام غیر از اینکه پاره تن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، میوه دل و نور چشم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، از باب اینکه کفو علی علیها السلام می‌باشد و کفو او نفس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، او نیز نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. علاوه بر این، در تفسیر انفسی "لیلۃ القدر" آمده که لیلۃ القدر همانا بنیه محمدی است که از آن به "صدر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله" تعبیر شده؛ چنان‌که در تفسیر عرائس‌البیان آورده‌اند: "لیلۃ القدر هی البنیة المحمدیة حال احتجایه علیها السلام فی مقام القلب بعد الشهود الدّاتی لآل الانزال لا یمكن الا فی هذه البنیة فی هذه الحالة. و القدر هو خطرته علیها السلام و شرفه اذ لا یظهر قدره و لا یعرفه هو الا فیها." (59)

و در بیان السعادة، از "بنیه محمدیه" به "صدر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله" تعبیر نموده و گفته است: "فی لیلۃ القدر الّتی هی صدر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله" (60) و یا استاد علامه حسن‌زاده آملی مرقوم داشته‌اند: "و إذا دریت أنّ بقیة النبوة و عقلیة الرسالة و ودیعة المصطفی و زوجة ولی الله و کلمة الله التامة فاطمة علیها السلام ذات عصمة ... (61)

علی علیها السلام نیز در توصیف آل‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: "هم موضع سیره و لجأ امره و عبیة علمه و مؤمل حکمه و كهوف کتبه و جبال دینه. یهم اقام انحناء ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه. لا یقاس به آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من هذه الامة احد و لا یسوی یهم من جرت نعمتهم علیه ابدًا. هم أساس الدین و عماد الیقین، إلیهم یفیء العالی و یهم یلحق التالي و لهم خصاص حقّ الولاية و فیهم الوصیة والوارثة ... (62)

در توصیف‌های امام علی علیها السلام، چند مطلب مهم وجود دارد:

الف. اهل بیت علیهم السلام جایگاه سرّ، صندوق دانش، ملجأ حکم و کف‌های کتاب خدا و کوه‌های دین‌اند که پشت خم‌شده دین به ایشان راست گردیده و لرزش پشت آن بدان‌ها آرام گشته است.

ب. احدی از این امت قابل قیاس با آنان نیست؛ که ایشان اساس دین و استوانه‌های یقین هستند؛ که آنان واجد حق ولایت‌اند و در آن‌ها وصیت و وراثت موجود است.

پس هرگونه کمال علمی و عملی از همتایی آنان با قرآن کریم، همانندی آن‌ها با کشتی نوح، آمد و شد ملائکه و معدن علم و حکمت و جز آن برای حضرت فاطمه علیها السلام نیز وجود دارد و نیز از طریق شناخت شخصیت ممتاز و برجسته حضرت علی علیها السلام نیز توان ورود به خانه وجود و شخصیت حقیقی فاطمه علیها السلام حاصل خواهد شد؛ چه اینکه در حدیث آمده است: قال مولینا جعفر بن محمد الصادق: "لولا أنّ الله - تبارک و تعالی - خلق الامیر المؤمنین علیها السلام لفاطمة علیها السلام ما کان لها کفو علی ظهر الارض من آدم و من دونه." (63)

و یا در حدیث آمده است که "لولاک لما خلقت الافلاك و لولا علی لما خلقتک و لولا فاطمة لما خلقتکما." (64)

و یا اینکه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیها السلام و فاطمه علیها السلام مصداق آیه ولایت، مباهله، ذی‌القربی و تطهیر هستند و کلمة‌الله، صراط‌الله، حبل‌الله، اسماء‌الله و وجه‌الله نیز خوانده شده‌اند.

حال آیا شناخت فاطمه علیها السلام با محمدشناسی و علی‌شناسی گره نخورده است؟ و یا امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: "أینا أحبّ الیک؟ أنا أو هی؟ قال: هی أحبّ الی و أنتَ أعزّ علی"؛ (65) کدامیک از ما نزد شما محبوب‌تریم: من یا فاطمه؟ حضرت فرمود: فاطمه محبوب‌تر است و تو عزیزتری. به تعبیر استاد جوادی آملی، چون هر کدام به

نوبه خود مصداق کوثرند که خدای سبحان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا فرمود و کوثر، که عطا‌ی ویژه الهی است، هم محبوب است و هم عزیز. (66)

و یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: "فاطمة بضعة مني، يسرني ما يسرها و بغضيني ما بغضها." (67) از سوی دیگر، فاطمه زهرا علیها‌السلام صاحب مقام ولایت است که مقام معرفت تام و یقینی به ذات قدسی خداوند سبحان و فنا‌ی عالم و آدم در حضرت حق و شهود هستی به عنوان تجلّی خدا و ملک طلق حضرت حق می‌باشد و صاحب ولایت به مقام نبوت تعریفیه یا انبائیه رسیده که نبوت یاد شده غیر از نبوت تشریحیه است؛ چنان‌که استاد حسن‌زاده آملی نیز مرقوم داشته‌اند: "يجب الفرق والتمييز بين النبوتين التشريعية والانبائية. فإن النبوة التشريعية قد ختمت بالرسول الخاتم محمد صلي‌الله‌علیه‌وآله ، فحلاله حلالاً الي يوم القيامة، و حرامه حراماً الي يوم القيامة، و أما النبوة الانبائية المُسمّاة بالنبوة العامة، والنبوة التعريفية والنبوة المقامية أيضا فهي مستمرة إلي الابد ينتفع من تلك المأذبة الأبدية كل نفس مستعدة لان تسمع الوحي الانبائي، فافهم!" (68)

ایشان در تفسیر "کَهِفَ قُرْآنَ كَرِيمٍ" نیز با استناد به آیه "فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا" (کَهِف: 65)، مقوله انبیا‌ی تشریح و انبیا‌ی علم و سلوک را طرح و تبیین کرده‌اند (69) و اگرچه حضرت علی علیه‌السلام هنگام غسل دادن بدن مطهر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به آن حضرت فرمود: "بأبي أنت و أمي، يا رسول الله! لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة والانباء و أخبار السماء" (70) که ناظر به ختم نبوت و خاتمیت و اكمال دین و نبوت تشریحی است و پایان نزول وحی مخصوص رسالت اعلام شده، اما اصل نزول جبرئیل و القای وحی به انسان کامل از حضرت فاطمه علیها‌السلام و امامان علیهم‌السلام نفی نشده است؛ چنان‌که در بحث فاطمه علیها‌السلام و لیلۃ‌القدر اشارتی بدان شد (71) و سیر ضرورت نزول وحی و فرشتگان بر انسان کامل از القای معارف و حقایق غیبی تا تحت ولایت و فرمان بودن فرشتگان برای انسان کامل، بلکه فرشته، شأنی از شئون وجودی انسان کامل است و عرضه اعمال امت به انسان کامل دانسته شده است. (72)

از این‌روست که نبوت، امامت و ولایت به هم گره خورده‌اند و وجود یکی علت وجود دیگری خواهد بود. با عنایت به جهات و حیثیات بحث و از مقوله نبوت موهوب، عصمت غیراکتسابی، وحی غیرارادی، تداوم ولایت به وجود فاطمه علیها‌السلام و صیانت از ولایت تا مرز شهادت از سوی حضرت فاطمه علیها‌السلام، خود تفسیری بر پیوند وجودی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام خواهد بود که مقامات باطنی، صفات وجودی و امتیاز ویژه ذوات مقدّس را روشن می‌نماید که در حدیث آل عبا نیز مندرج است و این بخش نوشتار به گوشه‌ای از این پیوند وجودی اشاره داشت، ولی بحث تفصیلی آن مقام و موقعیتی دیگر می‌طلبد تا مبانی عقلی، نقلی و عرفانی اباحت طرح شده نیز روشن گردند. کوثر آفرینش (فاطمه علیها‌السلام و فضایل الهی - انسانی)

چنان‌که از مباحث مطرح شده فضایل، سجایا و مکارم اخلاقی و مقامات علمی و عملی صدیقه طاهره علیها‌السلام به نحو اجمال تبیین شد و روش بحث نیز بهره‌وری از آیات و احادیث بود، در این فصل نیز دست‌کم به دو نکته مهم پرداخته می‌شود: الف. خطبه‌ها، ادعیه، نیایش‌ها و روایات حضرت زهرا علیها‌السلام حکایت از عمق اندیشه، بصیرت دینی و معرفت اسلامی، جامعیت دین‌شناختی، روحیه عرفانی، انس و ارتباط با خدا و معنویت‌گرایی اصیل، ژرف‌اندیشی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن حضرت دارند و کافی است نیم‌نگاهی به مجموعه معارف فاطمی داشته باشیم تا صلاحیت علمی و عملی حضرتش را در اسوه قرار گرفتن برای همه انسان‌ها در همه عصرها و نسل‌ها متوجه شویم - که این خود بحث مستقلی می‌طلبد.

ب. توجه به برخی آیات و احادیث نبوی و مجموعه سخنانی ارزشمند از امامان معصوم علیهم‌السلام در تبیین اوصاف و فضایل فاطمی که در این فصل مورد توجه واقع خواهند شد تا گوشه‌هایی از شخصیت نورانی حضرتش و رقیقه‌ای از حقیقت وجودی فاطمه زهرا علیها‌السلام روشن گردد:

1. فاطمه علیها‌السلام کوثر اعطا شده از سوی خدای سبحان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امت ختمیه است که سوره کوثر در شأن و شخصیت آن حضرت نازل شده: "إِنَّمَا أُعْطِيَتَاكَ الْكُوتِرَ." (کوثر: 1) (73)
2. فاطمه علیها‌السلام کلمه‌الله است: "فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ." (بقره: 37) (74)
3. فاطمه علیها‌السلام مایه شادی دل و سرور نفس رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، قرّه عین و اشک چشم در مقام شوق در پرتو نگاه رحمانی و عامل آرامش و آسایش جان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود: "تَسْرُّ بِهَا عَيْنِي" (76) و "يَطْمئنُّ بِهَا قَلْبِي." (77)
4. فاطمه علیها‌السلام از مقرّبان و السابقون (78) و اصحاب یمین (79) و ابرار (80) است. ویژگی‌های علمی و عملی، ایمانی و رفتاری اصحاب یمین و ابرار از زیرمجموعه‌های مقرّبان خواهد بود و فاطمه زهرا علیها‌السلام چون از مصادیق مقرّبان الهی است، همه آنها را به نحو اتم و اکمل دارا می‌باشد. (81)
5. فاطمه علیها‌السلام شخصیتی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصفش فرمود: "أمّ ابیها و فداها ابوها" (82) و بر دست او بوسه می‌زد و همواره هنگامی که فاطمه علیها‌السلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد می‌شد، برای او بلند می‌شد و به سوی او می‌رفت؛ "قام الیها" (83) و در هنگام هجرت، مسافرت و جهاد، آخرین منزلی که ترک می‌کرد منزل فاطمه علیها‌السلام بود و اولین منزلی که بدان وارد می‌شد منزل فاطمه زهرا علیها‌السلام بود (84) که این غیر از ارتباط پدر و فرزندی و انس عاطفی، حکایت از امتیاز وجودی و برتری سیده نساء عالمین می‌نماید که به تعبیری:

این محبت از محبت‌ها جداست
حبّ محبوب خدا حبّ خداست.

6. فاطمه علیها السلام از حیث مرتبه وجودی و نسبت حقیقی با خدا و رسولش، به مقام و منزلتی رسید که فانی فی الله شد و مظهری از اسماء جمال و جلال الهی گشت، به گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خشنودی فاطمه، خشنودی من و غضب او، غضب من است. (85)

7. فاطمه علیها السلام شخصیتی است که پیامبر عظیم‌الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوصاف و فضایل او تعبیری به کار برده‌اند که هر کدام از آن تعبیر آینی بر مرتبه‌ای از مراتب شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام است. در اینجا، تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- اولین شخصی که در بهشت بر من وارد می‌شود فاطمه است. (86)

- همانا خداوند از رضایت تو راضی، و از خشم تو خشمگین می‌شود. (87)

- دخترم فاطمه حوریه‌ای است که صفات جسمی زنانه ندارد. (88)

- فاطمه سرور زنان در روز قیامت است. (89)

- او سیده زنان اهل بهشت است. (90)

- فاطمه بخشی از وجود من است. (91)

- ای فاطمه! آیا خشنود نیستی که سرور زنان جهانیان و سرور زنان اهل ایمان هستی؟ (92)
از سوی دیگر، اوصاف و اسماء فاطمه زهرا علیها السلام هر کدام ناظر بر مرتبه‌ای از هستی و شأنی از شئون وجودی اوست که نیاز به تدبیر و تفسیر دارد؛ مثل: فاطمه، صدیقه، طاهره، زهراء، بتول، محدّثه و حوراء.

آنچه نیز در باب ایمان، جهاد فی سبیل‌الله، شجاعت و شهامت ایمانی و سیاسی و اجتماعی، عبادت و عرفان، خلوص، اینارگری، وفای به عهد، توفیق در همسرداری، تربیت فرزند، حضور در صحنه‌های فرهنگی، اجتماعی و غیر آنها از حضرت نقل شده است، خود بر جامعیت شخصیتی حضرت فاطمه علیها السلام و رشد متعادل و تربیت همه‌جانبه‌اش در مجاورت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانه وحی و رسالت دلالت دارد و او را برترین و والاترین اسوه و الگویی برای اهل بصیرت، سعادت و کمال قرار داده است. (93)

فاطمه علیها السلام و انسان امروز (الگویی جاودانه)

یکی از دغدغه‌ها و پرسش‌های نسل جدید و جوان جامعه نوین این است که چه رابطه و نسبتی بین شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام و شرایط، مقتضیات زمانی و مکانی و تحولات دنیای کنونی و دوران نوین وجود دارد؟ آیا در عصر جدید، می‌توان امثال حضرت زهرا علیها السلام را الگویی تمام‌عیار برای خویش قرار داد یا نه؟ و البته چه بسا شبهاتی نیز در این زمینه مطرح باشند. در ذیل، به اجمال و با پیوند محتوایی بحث با مباحث پیشین توجه به چند مسئله را به عنوان مسائل محوری مطرح می‌نماییم:

الف. موانع فرهنگی

1. عدم معرفی جامع، منطقی، عقلانی و زمان آگاهانه حضرت زهرا علیها السلام به نسل جدید؛

2. عدم توجه به ادبیات و زبان نو در طرح و تحلیل ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه علیها السلام؛

3. عدم تنوّع در روش و ارائه محصولات فرهنگی - هنری در معرفی ابعاد شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام؛

4. عدم سنجش شرایط سنّی، استعدادی، تحصیلی و طبقات اجتماعی در الگوسازی از اندیشه، منش و روش فاطمه زهرا علیها السلام؛

5. عدم تهذیب و پیرایش نقل‌های تاریخی و احادیث متنوّع و گاهی متضاد درباره ابعاد وجودی فاطمه زهرا علیها السلام.

ب. عوامل فرهنگی - علمی

1. تبیین همه‌جانبه شخصیت صدیقه طاهره علیها السلام با زبان نوین و ادبیات نوشتاری، گفتاری و سمعی - بصری و ارائه آن به نسل جوان و تشنه الگوهای فراگیر و جاودانه؛

2. پاسخ‌گویی عالمانه همراه با شرح صدر به پرسش‌ها و شبهاتی که در اذهان نسل جدید وجود دارند.

3. اجتناب از افراط و تفریط در تبیین شخصیت حضرت زهرا علیها السلام و دوری از التقاط‌اندیشی، زمان‌زدگی و غرب‌زدگی از یک‌سو، و گریز از سطحی‌نگری، قشری‌گرایی، جمود و تحجّر و زمان‌سنجی از سوی دیگر؛ انسان کاملی همچون فاطمه زهرا علیها السلام را باید از چند منظر مورد سنجش و شناخت و آن‌گاه معرفی قرار داد؛

الف. تبیین ابعاد و اوصاف چنین انسان کاملی برای اهل تخصص، حکمت و عرفان به وسیله محققان و پژوهشگران به صورت عمیق و اجتهادی و با تکیه بر قرآن و سنّت؛

ب. تحلیل ابعاد وجودی حضرتش برای نسل میانه و طبقات متوسط از مؤمنان جامعه؛

ج. ارائه تصویر و تفسیری عقلانی، کاربردی و تأثیرگذار از تمام وجوه شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام برای نسل جوان و طبقه نوجوان و روشن‌فکران جامعه بر حسب مرتبه علمی و جایگاه اجتماعی آنها به زبان روزآمد و کارآمد و در عین حال، جالب و جذاب.

4. تبیین سیره علمی و عملی فاطمه زهرا علیها السلام، هوشمندی، عناصر جهادی و حماسی اندیشه و بینش فاطمی، حضور و ظهور منطقی، متعادل و زمان‌آگاهانه، مسئله‌شناسانه و دین‌مدارانه حضرت فاطمه علیها السلام در ساحت‌ها و

عرصه‌های گوناگون اجتماعی.

ناگفته نماند از گذشته تاکنون تلاش‌های فراوانی در معرفی الگوی کامل فاطمی شده و کارهای متعددی صورت پذیرفته‌اند، اما کافی و ناظر به شرایط روز نبوده‌اند. واقعا اگر انسان کامل و تمام‌عیاری همچون فاطمه زهرا علیهاالسلام را دیگران داشتند، با او چسان معامله می‌کردند؟ به راستی، اگر شعاع شخصیت علمی و عینی صدیقه طاهره علیهاالسلام آنچنان که بایسته و شایسته اوست معرفی گردد و الگوشناسی و الگوسازی هویت و شخصیتش صورت پذیرد، جهانیان، بخصوص جوانان تشنه معرفت، معنویت، عدالت، موفقیت و پیشرفت، سعادت و کمال، پیرو او نخواهند شد؟ انسان‌ها دارای دو عقل نظری و عملی، قوای ادراکی و تحریکی، اندیشه و انگیزه، اراده و فعالیت‌های تدبیری و التذادی، ابعاد عقلانی و نفسانی و جسمانی، یا عقل و قلب و قالب هستند که معارف و معالم الهی و بشری نیز معطوف به آنهاست و هر انسان طالب کمالی در صدد آن است که در چنین عرصه‌ها و جبهه‌هایی تکامل یابد و توسعه وجودی پیدا نماید. حال اگر مقامات عقلانی، عرفانی و حکمتی - حکومتی یا سیره فراگیر علمی و عملی فاطمه زهرا علیهاالسلام آنچنان که باید و شاید معرفی گردند در پذیرش عمومی و جلب توجه برای جامعه جوان و جهان جدید با همه رویکردها و رهیافت‌های گوناگون جذب خواهند داشت؟

بلکه با توجه به آنکه در جهان غرب پیش از قرون وسطا، و غرب عصر نوزایی (رنسانس) و غرب معاصر، که الگوهای مختلف را دیده و تجربه کرده است و حتی زنان و دختران غربی در پی گم‌شده خویش، آن هم در عصر نهضت‌های فمینیستی و ضد فمینیستی قرار دارند و روزگار وصل خویش را دنبال می‌کنند و از الگوهای محدود، متغیر، زوال‌پذیر، افراطی یا تفریطی خسته و وامانده‌اند، ضرورت الگوشناسی و الگوسازی بیش از پیش احساس می‌گردد، و اگر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آن هم در بخش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مدیریتی، تربیت فرزند و صیانت جامع از کانون خانواده و حرکت بر اصل عقلانیت و عدالت، خردورزی و عاطفه‌محوری و مهرورزی و در عین حال، داشتن فردیت کامل و مستقل و تعادل و توازن در رشد و شکوفایی قوای وجودی حضرت فاطمه علیهاالسلام تبیین، تحلیل و ابلاغ گردد تحولی شگرف و انقلابی فرهنگی و درونی ایجاد خواهد شد و فاطمه‌شناسی و فاطمه‌گرایی در میان نسل امروز يك حقیقت تابنده و پاینده می‌گردد. پس در صورت ارائه تصویری روشن، درست، زمان‌شناسانه، نیازسنجانه، عالمانه و حساب‌شده از تمام هویت و ماهیت و شاکله و شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام و نگاهی تاریخی، جامعه‌شناختی، تربیتی و روان‌شناختی، معرفت‌شناسانه و در دسترس به حضرتش، شکاف و انقطاع نسل امروز با آن کوثر هستی و گوهر وجود و الگوی جاودانه برداشته خواهد شد و آن فصل و انقطاع به وصل و اتصال وجودی با او تبدیل خواهد گشت.

نتیجه‌گیری

فاطمه زهرا علیهاالسلام همچون لیلۃ‌القدر، حضوری مستمر، کارآمد و تأثیرگذار در همه عرصه‌های هستی دارد و ظرف وجودش ظرف تحقق اراده و مشیت الهی و افاضه فیض ربوبی است. او اگرچه به مثابه "قدر"، قدرش ناشناخته مانده است و باید تأویل حقیقت و کنه وجودش را در قیامت مشاهده کرد، اما به مقدار ممکن و میسر، باید به سراغ این انسان کامل مکمل و هادی و اسوه ابدی رفت و به او قرب وجودی یافت. فاطمه علیهاالسلام خود قرآن مجسم و وحی معین و از مفسران و تأویل‌شناسان و راسخان در علم است که مصداق "اولوالعلم"، "اولوالالباب"، "اولوالعلم"، "اولوالایده والابصار"، "اهل تفکر و تذکر"، برهان و عرفان یا عقل و عشق است و این‌همه حقایق معرفتی - سلوکی در دریای هستی او متموج‌اند و صلاحیت تام و کامل برای الگوبودن و اسوه انسان‌ها قرار گرفتن، تا خود معیاری برای صحت و قبولی و ارزش و اعتبار عقاید است.